

دلالت‌های قرآن پیرامون استعدادشناسی

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۶

منصوره ابوالحسنی^۱

معصومه اسمعیلی^۲

هادی بهرامی احسان^۳

چکیده

یکی از موضوعات و مقولات مهم و اساسی زندگی انسان، که در پیشبرد اهداف فردی و اجتماعی او نقش مؤثر و حائز اهمیتی دارد، مفهوم استعداد و شناخت توانمندی‌های او است. از آنجاکه قدم اول این شناخت، داشتن تعریفی مشخص از این مفهوم می‌باشد، پژوهش حاضر درصدد برآمد تا به‌واسطه اشرف خداوند به ساختارهای وجودی انسان، تعریف موردنظر را به شیوه کیفی و به روش استقرایی اکتشافی در قرآن کریم مورد بررسی قرار دهد. برای این منظور تک‌تک واژگان قرآن از طریق استقرای تام مورد بررسی قرار گرفتند و شبکه مفهومی از واژگانی که هرکدام از وجهی مفهوم استعداد را در خود دارند استخراج شد. این واژه‌ها عبارت‌اند از: «فعل»، «قدر»، «وسع»، «یسر»، «عسر»، «نعمت»، «فضل»، «سبیل»، «کلف»، «طوع»، «ورث»، «عمل»، «شکل» و «طوق». درنهایت، از جمع‌بندی واژگان تعریفی از استعداد به این شرح به‌دست آمد: استعداد مجموعه‌ای از توان‌های ذاتی، اکتسابی عمومی و اختصاصی است که در هرکسی ذیل محدوده خاصی به نام شاکله قرار گرفته و به این صورت زمینه و اقتضای ایجاد افعال و اعمال خاصی را همراه با رغبت و اراده‌ای ویژه از گذر مسیری مشخص و سهل‌الوصول‌تر فراهم می‌آورد. این توان‌ها وقتی در مسیر مختص خودشان قرار می‌گیرند، برای فرد وسعت و قدرت عمل بیشتری ایجاد کرده، طاقت رویارویی با مشکلات و موانع شکوفایی آنها را به او می‌دهند و درنهایت، این فرایند می‌تواند تبدیل به عملی همسرخ با خواست و اراده الهی شود.

واژگان کلیدی: استعداد، دلالت‌های قرآنی، پژوهش کیفی

۱. دانشجوی دکتری رشته مشاوره دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) abolhasan692@gmail.com

۲. استاد گروه مشاوره دانشگاه علامه طباطبایی masemesmaeilily@yahoo.com

۳. استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه تهران hbahrami@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

ارزش و اهمیت ظرفیت‌ها و استعداد‌های انسانی در دستیابی فرد و جامعه به موفقیت و پیشرفت، غیرقابل‌انکار است و این ظرفیت‌ها برای رساندن انسان به موفقیت در زندگی فردی و اجتماعی، عناصری حیاتی هستند (Lawler & Mohrman, 2003: 17; Frank, Taylor, 2004: 34). اهمیت این مسئله با توجه به این نکته که در طول قرن‌ها، اندیشمندان زیادی به تحقیق، بررسی و ارائه تعاریف مختلفی جهت شناسایی بهتر این مفهوم پرداخته‌اند، نمود بیشتری پیدا می‌کند.

انسان از همان آغاز خلقت، مأمور به شناخت حقیقت، ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و سعادت و کمال خود بوده است. دلیل این همه توجه به شناخت انسان این است که انسان از نظر اسلام، خلیفه و جانشین خداوند روی زمین است^۱ و رسیدن به این هدف فقط از طریق شناخت حقیقت انسانی، توانایی‌ها، کمال و سعادت واقعی و راه وصول به آن ممکن خواهد بود. بر همین اساس، تأکیدهای فراوانی در متون اسلامی در مورد شناخت انسان و دستیابی هرکس به توانمندی‌های منحصر به فردش وجود دارد. از جمله رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «همه سعی و تلاش کنید، اما هرکس برای کاری که آفریده شده است، شایسته‌تر است زیرا آن را به سهولت انجام می‌دهد» (حکیم، ۱۳۶۰).

اندیشمندان اسلامی هم در طول قرون متمادی، آثار فراوانی درباره شناخت انسان تألیف کرده‌اند، به خصوص عارفان اسلامی در کنار بحث از توحید و شناخت خدا، بحث‌های زیادی در مورد ویژگی‌های خلیفه خدا و انسان کامل ارائه کرده‌اند. کتاب‌هایی مانند *تمهید القواعد*، شرح *فصوص قیصری*، *فتوحات ابن عربی*، *مصباح‌الانس* و... از این قبیل است. همچنین فیلسوفان اسلامی مانند بوعلی سینا و ملاصدرا نیز بخشی از آثار فلسفی خود را به مبحث شناخت انسان اختصاص داده‌اند (واعظی، ۱۳۷۷: ۶).

به این ترتیب، می‌توان گفت مفهوم تکامل و پیشرفت و امکان دستیابی به مراتب کمال در مورد آن دسته از موجوداتی کاربرد دارد که از استعداد حرکت برخوردارند. انسان نیز همواره در

مسیر حیات و بقای خود در راستای کمال عمل می‌کند. همچنان‌که کمال و خیر در اندیشه‌اندیشمندان تمدن اسلامی مانند خواجه‌نصیر دستیابی انسان به اموری است که متناسب با شأن و صلاح و لیاقت اوست (خوئینی، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۶).

علاوه‌بر مشرق زمین و اندیشمندان اسلامی، جهان غرب نیز دوره‌هایی را در رابطه با انسان‌شناسی و شناخت ویژگی‌ها و توانمندی‌های انسان گذرانده است. برای مثال، سقراط اولین فیلسوف یونانی است که انسان را موضوع تفکر و اندیشه فلسفی خویش قرار داده است (واعظی، ۱۳۷۷: ۶). به نظر افلاطون، خداوندی که انسان را آفریده در وجود آنهایی که شایستگی حکومت را پیدا کرده‌اند، در بدو تولد، مقداری طلا آمیخته، به طبیعت مدافعان حکومت مقداری نقره مخلوط کرده و در طبیعت کشاورزان و پیشه‌وران، آهن گذاشته است (Durant, 1927). به این ترتیب، از نظر وی، ارزش منحصر به فرد هر فردی به آن طبیعت و استعدادی ویژه محدود می‌شود. از نظر ارسطو، حقیقت اشیا، درون آنها نهفته است؛ یعنی درون هر یک از موجودات عالم، نیروی فشاردهنده‌ای وجود دارد تا او را بزرگتر از آنچه هست، بکند. بعضی از فلاسفه نیز نظیر اسپینوزا به ما یادآوری می‌کنند که تنها هدف زندگی این است که آن باشیم که هستیم و آن بشویم که می‌توانیم (لند و جارمن، ۱۳۷۹).

در ادامه، سیر مطالعات از موضوع شناسایی کلی انسان به سمت شناسایی اختصاصی و ذیل مفاهیم مشخصی چون استعداد امتداد پیدا کرد. در قرن سیزدهم، استعداد به معنی احساسات (میل و گرایش) که باعث می‌شود یک فرد بخواهد کاری را انجام دهد یا ویژگی‌های طبیعی شخصیت فرد (برای مثال، مزاج و سرشت فرد) به کار می‌رفت. در مقابل، در قرون وسطی (قرن ۱۵ و ۱۶) استعداد به معنای توانایی ذهنی فرد یا توانایی‌های خاصی که از آنها برای استفاده و بهبود فعالیت‌های شخصی استفاده می‌شد، یاد شده است (Hoad, 1996; Knowles, 2005). این معنا از استعداد به شدت تحت تاثیر تفسیرهای مسیحیت از مثل‌ها و داستان‌های اخلاقی در مورد استعداد بود که تأکیدشان به معنای استعداد نه تنها بر طبیعت ذاتی آن، بلکه به این واقعیت اشاره داشت که این وظیفه انسان است تا از هدیه‌ای که خداوند به عنوان استعداد به او داده استفاده

کرده و آن را ارتقا دهد. در تأیید این نکته میکائیل^۱ (۲۰۰۱) ادعا می‌کنند که استعداد هدیه‌ای است که به‌جای رها شدن، باید مورد پرورش قرار گیرد. بنابراین، مطابق این تفسیر، استعداد به-عنوان هدیه‌ای مادرزادی و توان‌هایی طبیعی شناخته می‌شد (Gagné, 2000). در طول قرن هفدهم نیز رویکرد و دیدگاه مشابهی از استعداد با این مضمون مطرح شد که استعداد، توانایی‌ها و مهارت‌های درونی مادرزادی هستند که در اختیار افراد خاصی قرار داده شده است با این تفاوت که در این دوره، اشاره‌ای به خدادادی و الهی بودن آن نشده است (Knowles, 2005). از قرن نوزدهم به بعد، برای اولین بار با رویکرد موضوعی در مقابل رویکرد شی به استعداد نگاه شده و انسان به‌عنوان موضوع استعداد در نظر گرفته شد. به این معنا که به‌جای آنکه استعداد را به‌عنوان ویژگی‌های انسان در نظر بگیرند، خود انسان در این مقوله، موضوعیت یافت نه ویژگی-هایش (Tansley, 2011: 268). اثرات این نوع نگاه حتی در مفهوم‌سازی و معنای این واژه در واژه‌نامه‌های انگلیسی چه در گذشته و چه در حال حاضر که شامل دو رویکرد اصلی «موضوع (سوژه) محور»^۲ و «شخص (هدف) محور»^۳ است نیز دیده می‌شود. البته هر دو رویکرد تا حد زیادی، منطبق بر هم هستند و احتمالاً همین مسئله باعث سردرگمی در تعریف دقیق استعداد می‌شود (Gallardo et al, 2013: 291).

ازطرفی، در دنیای مدرن کنونی، یکی از مباحثی که انسان‌ها با آن به‌طور مداوم، روبه‌رو هستند، تنوع در همه مقولات مربوط به زندگی‌شان است. تنوع در موضوعات علمی و شاخه‌شاخه شدن آن و اهمیت ویژه‌ای که امروزه به تخصص‌گرایی داده شده است، یکی از مباحثی است که افراد را با شناخت بیشتر خود و ذائقه‌شان برای ورود به هر یک از موضوعات علمی بیشتر مواجه می‌کند. همچنان‌که (La et al, 2017: 917) معتقدند در دنیای رقابتی آینده نیز هرکس توان بیشتری برای کشف و به‌کارگیری استعدادها داشته باشد، موفق‌تر است. امروزه حرکت به سمت دیجیتالی کردن امکانات زندگی، کمبود نیروی کار، تأمین نیازها صرفاً از طریق خریدن مایحتاج و تغییرات جمعیتی نیروی کار به دلیل تخصصی شدن مشاغل، اهمیت شناخت

1. Michaels
2. Subject
3. Object

و سنجش استعدادها را نشان می‌دهد (Lawler & Mohrman, 2003:17; Frank & Taylor, 2004: 35). پیرو اهمیت این موضوع کریشنا و اسکالیون^۱ (2017: 432) نیز معتقدند باید تلاش کرد تا به چارچوبی که از طریق آن بتوان نسبت به شناسایی و به‌کارگیری استعدادها اقدام کرد دست یافت. طبیعی است قبل از هرگونه اقدام برای سنجش استعداد لازم است ابتدا معنای این واژه روشن شود. این درحالی است که استعداد اصطلاحی بسیار پیچیده با معانی و کاربردهای مختلف است و سردرگمی مداومی که امروزه در مورد معنای آن وجود دارد، مانع ایجاد نظریه‌ها و شیوه‌های منسجم مدیریتی جهت استفاده از آن به‌صورت گسترده در جهان شده است (Franklin, 2009).

جدای از این ضعف که علم روان‌شناسی موجود هنجارهای خود را تنها از جوامع غربی به‌دست آورده و یافته‌های این جوامع را ملاک و معیار برای جوامع دیگر قرار داده، اینکه هرکدام از نظریات صرفاً از زاویه‌ای به این مفهوم نگاه کرده‌اند باعث شده هر تعریفی به نسبت فقدان توجه به سایر ابعاد و زوایای مهم در سازهٔ مربوطه، نقص و محدودیتی نیز در تبیین انسان و توانمندی‌هایش داشته باشد. برای جبران این محدودیت و با توجه به اینکه استعداد درحقیقت، نسبت یک ویژگی به انسان است و در امور ترکیبی، تعاریف اصولاً وابسته به موقعیت و ابعاد فرهنگی و فضای ذهنی تعریف‌کننده هستند، و با توجه به اینکه قرآن تبیان‌کننده و روشن‌گر اموراتی که در هدایت انسان وجود دارد، است^۲ (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۲: ۳۲۵)، به‌نظر می‌رسد بررسی و تلاش برای فهم نگاه خالق محور قرآن کریم که هستی را از زبان هستی‌آفرین تعریف می‌کند، بتواند ابعاد تازه‌ای از این معنا را مکشوف سازد. به‌این ترتیب، در پژوهش حاضر، محقق به منظور استفاده از احاطهٔ خالق هستی بر جنبه‌های مختلف وجودی - انسان و نیز دستیابی و کشف تعریفی جامع و کامل‌تر از استعداد، به بررسی شبکهٔ واژگانی مرتبط با مفهوم استعداد در قرآن پرداخته است که در نوع خودش به واسطهٔ پرداختن به این موضوع از منظر قرآن کریم بدیع می‌باشد.

1. Krishna & scullion

۲. ... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبَشِّرِ الْمُتَّبِعِينَ (سوره نحل، ۸۹).

اهداف و سؤال پژوهش

با توجه به مقدمه بالا در باب اهمیت تعریف و شناسایی مفهوم استعداد، هدف از پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال است که استعداد از منظر قرآن کریم، چه اجزا و مؤلفه‌هایی داشته و چه تعریفی را می‌توان از آن در مورد این مفهوم ارائه داد؟

پیشینه پژوهش

در ادبیات پژوهشی موجود، به دلیل اهمیت بحث استعداد و استعدادشناسی، مطالعات زیادی چه در داخل و چه در خارج کشور، در قالب‌های مختلفی انجام شده است. اما پژوهشی که به بررسی مفهوم استعداد صرفاً از منظر قرآنی آن پرداخته شده باشد، که هدف اختصاصی پژوهش حاضر است، یافت نشد.

یکی از نزدیک‌ترین مقالاتی که به بررسی مفهوم استعداد در قرآن در کنار سایر نظریات فیلسوفان پرداخته و سعی در تبیینی جامع از استعداد دارد، پژوهش علم‌الهدی و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «مفهوم‌شناسی استعداد به مثابه یکی از عوامل رشد در قرآن از منظر علامه طباطبایی و صدرالمآلهین» است که در این مقاله به رشد محور بودن مفهوم استعداد اشاره شده است.

به این ترتیب، پژوهش حاضر به جهت توجه صرف به قرآن کریم در استخراج معنای استعداد، در نوع خودش بدیع و حائز اهمیت است.

چارچوب مفهومی

با توجه به تکامل زبانی اصطلاحات مربوط به استعداد، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که معنای اصلی آن به ویژگی‌های شخصی افراد (رویکرد هدف‌محور) اشاره دارد. همچنان‌که در انگلیسی و البته سایر زبان‌های اروپایی، معمولاً به عنوان توانایی ذاتی در یک زمینه خاص معنا می‌شود (Tansley, 2011: 268). در واقع، این‌طور به نظر می‌رسد که استعداد به عنوان توانایی بالاتر از متوسط در یک حیطه خاص یا مجموعه‌ای از حیطه‌ها شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، استعداد نه

به معنای توانایی عادی و عمومی، بلکه به عنوان توانایی خاصی است که باعث می‌شود افراد در آن حیطه مشخص، نسبت به سایر همسالانشان دارای صلاحیت بیشتری بوده، آن را رشد بیشتری دهند و بالطبع استفاده بیشتری نیز از آن برای خود داشته باشند. در نتیجه، اغلب معادل با عملکردی عالی در دامنه فعالیت‌هایی خاص است (Gagné, 2000). معنای دوم استعداد در واژه-نامه‌های معاصر انگلیسی، به شخص یا اشخاص مستعد (رویکرد موضوع محور) یعنی افرادی که دارای مهارت‌ها و توانایی‌های خاص هستند اشاره دارد (Ashton & Morton, 2005: 29). رویکرد موضوع (سوژه) به استعداد، که از لحاظ تاریخی جدیدتر از رویکرد هدف است، اخیراً با رویکرد هدف، همسو و همراستا شده است (Tansley, 2011: 268).

این دو رویکرد، شایع‌ترین رویکردها در مورد استعداد هستند اما دسته‌بندی‌های تعریفی دیگری نیز در این مقوله وجود دارند. برای مثال وبستر^۱ (۲۰۰۳) استعداد را ذیل ۳ عنوان تمایل، گرایش یا یک توانایی طبیعی، ظرفیت یادگیری و سازگاری عمومی تعریف کرده است. در این تعریف، علی‌رغم فرهنگ‌نامه‌های دیگر، به بحث ظرفیتی برای یادگیری و آموزش بها داده شده است. همچنین در تعاریف دیگری استعداد، صلاحیت و خبرگی ای ذاتی، فیزیکی یا ذهنی برای انجام فعالیت‌هایی مشخص و در سطحی خاص و از طرف دیگر، دانشی توسعه‌یافته، مهارت و نگرشی قابل یادگیری و اکتسابی است. به عبارت دیگر، طبیعت ذاتی استعداد در مقایسه با مهارت‌ها و دستاوردهایی است که نشان‌دهنده دانش یا توانایی است که از طریق یادگیری به دست می‌آیند (Upadhyay et al, 2017). لومان^۲ (۲۰۰۵: ۳۳۸) نیز معتقد است استعداد به دو طریق بروز می‌یابد. طریق اول، وقتی فرد در شرایط مساوی با دیگران، در مقابل یادگرفتن یک تکلیف قرار می‌گیرد و راحت‌تر از بقیه آن تکلیف را می‌آموزد. طریق دوم، وقتی است که فرد بدون اینکه حتی آموزش ببیند یا تمرین زیادی انجام دهد توان انجام یک کار را از خودش نشان می‌دهد.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد استعداد می‌تواند از منظر هر نویسنده و محقق به واسطه اینکه هر کدام در مورد عملکرد ساختار مربوطه چه ایده‌هایی دارد، معنای منحصر به فردی داشته باشد (Ulrich, 2011: 195). بنابراین با توجه به این گستردگی و پراکندگی تعاریف، لازم است

1. Webster

2. Lohman

بررسی و تحلیل محتوای اجمالی و اولیه‌ای از واژه مذکور صورت پذیرد تا بتوان بر مبنای آن به جستجوی کلماتی پرداخت که به‌نوعی مفهوم موردنظر را در وجهی از وجوه معنایی خود داشته باشند. نتایج این جمع‌بندی به شرح زیر بود:

۱. آمادگی‌هایی دارای منشأ طبیعی، فطری و اکتسابی برای انجام اعمال
۲. اثرگذاری محیط بیرونی در شکوفایی استعداد
۳. تأثیر فرهنگ بر ارزشمند قلمداد کردن برخی استعدادها؛ تعریف متفاوت استعداد در بافت‌های مختلف فرهنگی
۴. اثر رشد در ظهور و بروز استعداد
۵. تأثیر ۳ عنصر اساسی سن، تعلیم و تربیت و جنیست بر استعداد
۶. غلبه اولیه عامل کلی g در بروز استعداد و سپس عوامل اختصاصی‌تر
۷. مفهوم فرایندی استعداد با محوریت سن: رشد، پختگی و درنهایت پس‌روی
۸. استعداد به‌عنوان تخصص‌هایی رشدیافته در حوزه خودمدیریتی و جهت‌دهنده انسان به‌سوی شادی و رضایت.

به‌این ترتیب، پس از جمع‌بندی اولیه از مؤلفه‌های فوق‌الذکر تعریف زیر استخراج و مورد استفاده قرار گرفت: «استعداد مجموعه‌ای از ظرفیت‌های فیزیولوژیکی، روانی و اجتماعی است که برای انسان امکان تحقق عملکرد بهتر و دستیابی به مجموعه‌ای از توانایی‌ها و مهارت‌ها را به سهولت فراهم می‌آورد». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به منظور تحلیل تعریف فوق و استخراج مؤلفه‌های معنایی لازم جهت جستجو در واژه‌های قرآن، دسته‌بندی زیر ارائه شد:

۱- چند مؤلفه‌ای بودن ماهیت استعداد

اولین نکته‌ای که با بررسی تعریف فوق به‌نظر می‌رسد این است که استعداد سازه‌ای چند مؤلفه‌ای است و تصور اینکه بتوان آن را صرفاً با تک‌مؤلفه‌هایی تعریف کرد -چنان‌که در برخی از نظریات و رویکردها این مسئله دیده می‌شود- تصویری ساده‌انگارانه است. این نکته با دقت در

موضوعات روان‌شناسی، که به واسطه پیچیدگی‌های ماهیت انسان غالباً چندجانبه هستند، نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. به این ترتیب، اولین نکته‌ای که در یافتن و انتخاب واژه‌های مرتبط با استعداد در قرآن باید به آن توجه می‌شد دستیابی به شبکه‌ای از واژگان بود که هرکدام حداقل به جنبه‌ای از مؤلفه‌های استعداد اشاره داشته باشد.

۲- وجود سیر و مرتبه‌بندی در ماهیت استعداد

نکته دوم در تعریف فوق، مراتبی از استعداد و سیر رشدی آن از مرتبه پایین‌تر به بالاتر دیده می‌شود. مثلاً برای استعداد سیری از انواع و مراتب استعدادهای جسمانی، روانی و اجتماعی در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، این‌طور فرض شده است که انسان قبل از ورود به جامعه و فعال‌سازی استعدادهای اجتماعی، نیاز به فعال‌سازی استعدادهای جسمانی دارد که این مسئله خود نشان‌دهنده یک سیر رشدی در بروز مراتب استعداد انسان است. به این ترتیب، برای یافتن واژگان مرتبط در قرآن، باید به مفهوم سیر، صبروریت و مرتبه‌بندی نیز توجه شود.

۳- توجه به نوع و ماهیت خلقت انسان در ایجاد مراتب اولیه استعداد

نکته سوم، این‌طور فرض شده است که انسان از بدو تولد به لحاظ نوع خلقت، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های فیزیولوژیکی دارد که لازم است برای دستیابی به سایر توانمندی‌ها ابتدا این مرتبه وجودی را در خود شناسایی کند. بنابراین در انتخاب واژه‌های موردنظر، توجه به واژه‌هایی که به منشأ، صفات و ظرفیت‌های خلقی انسان نیز اشاره دارند مهم بود.

۴- توجه به اثر تعاملات و زمینه‌های اجتماعی در ایجاد مراتب بالاتر استعداد

نکته چهارم، وجود سیر بیان‌شده در نکته قبل، ازطرفی نیز نشان‌دهنده این مسئله است که دسته‌ای از استعدادها بر دسته‌ای دیگر سیطره و تسلط دارند. مثلاً استعدادهای روانی بر استعدادهای فیزیولوژیکی و استعدادهای اجتماعی که ناظر به شکوفایی دسته‌ای از توان‌ها در تعاملات و ارتباطات هستند، بر دو مرتبه قبل، به‌نوعی غلبه دارد و مرتبه‌ای بالاتر و پیچیده‌تر از

آنها را نشان می‌دهد. لذا توجه به مفهوم مراتب و امتیاز و برتری برخی از توان‌ها و ظرفیت‌های انسان بر برخی دیگر در انتخاب واژگان باید مورد توجه قرار می‌گرفت.

۵- توجه به استعداد به‌عنوان مقوله‌ای اثرگذار در ظهور و بروز دستاوردها و خروجی‌های انسان

عبارت «امکان تحقق عملکرد بهتر» در تعریف به‌دست آمده، ناظر به آن است که استعداد مقوله‌ای است که در ظهور دستاوردها و خروجی‌های انسان کاملاً مؤثر است. لذا مؤلفه دیگری که باید در انتخاب واژگان قرآنی مدنظر قرار گرفته می‌شد، واژه‌هایی بود که ناظر به خروجی‌ها و دستاوردهای انسان هستند.

۶- توجه به استعداد از منظر ظرفیت‌های درونی و مهارتی انسان

عبارت «مجموعه‌ای از توانایی‌ها و مهارت‌ها» نیز در تعریف، این نکته را تأکید می‌کند که در یافتن واژه‌ها باید به دنبال واژه‌هایی بود که به نوعی به انواع ظرفیت‌های ذاتی و اکتسابی انسانی اشاره داشته باشند.

۷- توجه به استعداد به‌عنوان بازکننده مسیری جهت دستیابی به اهداف و مقاصد انسان

مفهوم سهولتی که در تعریف به آن اشاره شده حاکی از آن است که استعداد از جنس مقوله‌ای است که مسیر و راه‌هایی را برای انسان در جهت رسیدن به اهداف و مقاصدش باز می‌کند. لذا بررسی مفهوم مسیر، راه، سهولت و از این نوع مفاهیم برای یافتن واژگان مورد نظر ضروری به نظر می‌رسید.

درنهایت، پس از تحلیل تعریف فوق و جمع‌بندی مؤلفه‌ها، به بررسی واژگان قرآن از حیث وجود این مؤلفه‌های معنایی پرداخته شد تا با انتخاب آنها به بررسی مفهوم استعداد در قرآن و شناسایی تفاوت‌های احتمالی این تعریف از منظر قرآنی پرداخته شود.

روش پژوهش

پژوهش پیش رو از نوع کیفی و به روش استقرایی اکتشافی جهت استخراج مفهوم استعداد از قرآن صورت گرفته است. منطق استقرا بر این اصل استوار است که می‌توان با مشاهده و تفکر دقیق درباره الگوهای تکرارشونده آن به کشف قواعد حاکم بر یک عرصه خاص نائل آمد (چالمرز، ۱۳۸۹)

استفاده از رویکرد استقرایی، که از آن با عنوان تحلیل محتوای متعارف هم نام برده شده است، بیشتر زمانی ضرورت می‌یابد که اطلاعات کافی درباره یک پدیده وجود ندارد و محقق می‌خواهد دانش زمینه‌ای لازم را در این خصوص فراهم کند. این شیوه تحلیل محتوا بیشتر به دنبال تقلیل اطلاعات و ارائه توصیفی دقیق درباره یک موضوع است (Thomas, 2006). به این ترتیب، دستیابی به یک مدل یا چارچوب نظری که نظم‌های نهفته و الگوهای تکرارشونده در متن را نشان دهد، می‌تواند پایان‌بخش تحقیق باشد.

هر متنی از کتاب آسمانی از «کلام» و «کلماتی» تألیف شده است و همگی در راستای غرضی قرار گرفته‌اند و ما را با عالم قدس مرتبط می‌سازند. از این رو «کلمه» در حکم درِ ورودی هر متنی است. این موضوع می‌تواند انگیزه توجه به کلمات را به صورت ویژه در ما ایجاد کند (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۱). به این ترتیب و به منظور کشف و شناسایی مفهوم استعداد در قرآن، بررسی کلمات و واژگان قرآن به عنوان این ورودی‌ها لازم به نظر می‌رسد. لذا در پژوهش حاضر، پس از استخراج تعریف و شناسایی مؤلفه‌های استعداد در علم روان‌شناسی و استفاده از آنها برای جستجوی واژگان در قرآن، از طریق استقرای تام به بررسی تک تک واژگان قرآن پرداخته شد و در نهایت، تعدادی واژه که در معنایشان کل یا بخشی از این مؤلفه‌ها وجود داشت انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش

به منظور پاسخگویی دقیق‌تر به سؤال پژوهش، دو قسمت موجود در سؤال از هم تفکیک شدند:

۱. تعیین اجزا و مؤلفه‌های استعداد از منظر قرآن کریم

۲. تعریف استعداد از منظر قرآن کریم

در ادامه هر کدام از این قسمت‌ها به‌طور مجزا مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

۱. تعیین اجزا و مؤلفه‌های استعداد از منظر قرآن کریم

برای تعیین اجزا و مؤلفه‌های استعداد از منظر قرآن کریم، پس از تحلیل مؤلفه‌های روان‌شناختی استعداد در قسمت چارچوب مفهومی، ۱۷۰۰ واژه قرآنی به‌طور کامل، استقرا شده و به‌لحاظ مفهومی و قرابتی که می‌توانستند با این مفاهیم داشته باشند، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفتند. در نهایت، از آن میان، ۱۴ واژه «فعل»، «قدر»، «وسع»، «یسر»، «عسر»، «نعمت»، «فضل»، «سبیل»، «کلف»، «طوع»، «ورث»، «عمل»، «شکل» و «طوق» انتخاب شدند که برخی از آنها تمام مفهوم استعداد و برخی دیگر بخشی از آن را در خود داشتند و به‌این ترتیب، شبکه‌ای از واژگان مرتبط با مفهوم استعداد که می‌توان آنها را به‌عنوان اجزای تعریف استعداد از منظر قرآن در نظر گرفت، جهت بررسی دقیق‌تر به‌دست آمد.

در جدول زیر به بررسی معنای لغوی واژگان انتخابی پرداخته شده است.

جدول شماره ۱ معنای لغوی شبکه‌واژگانی مرتبط با مفهوم استعداد در قرآن

واژه	قاموس قرآن	التحقیق فی کلمات قرآن الکریم
قدر	قدرت و مقدره به معنی توانائی است. راغب قدر را بیان کمیت شی می‌داند که در معانی غیر محسوس نیز به‌کار می‌رود.	قوتی است که اگر بخواهد، به وسیله آن فعلی را انجام می‌دهد و اگر نخواهد، انجام نمی‌دهد.
فعل	کار	صدور اختیاری عمل و ایجاد آن از روی قصد، مختص انسان و حیوان. در موارد توانایی و اختیارشان به‌کار می‌رود.
عمل	کار، اعم از آنکه خوب باشد یا بد. راغب گوید: عمل هر فعلی است که از حیوان روی قصد واقع شود، و اخص از فعل است.	آن چیزی است که از فعل اختیاری انسان یا حیوان یا جن یا شیطان حاصل می‌شود. هر عمل شایسته یا زشت، اثری طبیعی و اثری جزائی و الهی دارد.
کلف	ظهور اثر. و الزام شاق را از آن جهت تکلیف گویند که اثرش در انسان ظاهر می‌شود. تکلف آن است که انسان کاری را به مشقت یا تصنع انجام دهد.	تعلق امری به چیزی و عارض شدن مشقتی در آن چیز برخلاف جریان عادی؛ تکلیف تعلق امری به انسان است که در آن کُلفه (رنج) و مشقت است. تکلف به معنای اظهار طوع (داوطلبی) در مقابل تکلیف است.

ادامه جدول شماره ۱ معنای لغوی شبکه‌ی واژگانی مرتبط با مفهوم استعداد در قرآن

واژه	قاموس قرآن	التحقیق فی کلمات قرآن الکریم
طوق		احاطه و گرد شدن در اطراف چیزی؛ خواه محسوس باشد یا معقول. و اسم این فعل، طاقه است؛ و آن حالتی است که از طوق حاصل می‌شود؛ یعنی تحمل طوق و قرارگرفتن قهری در زیر این محدودیت، و از آنجاکه طوق غالباً با مقهور شدن و محدودیت و تحمل ملازم است، اسم طاقه در این معنا به‌کار می‌رود.
وَرَث	منتقل شدن مالی از دیگری بدون خریدن و نظیر آن.	انتقال چیزی به‌طور جزئی یا کلی، از شخص یا موضوعی که حیاتش پایان یافته به شخصی دیگر که می‌تواند مادی یا معنوی باشد و میراث چیزی است که منتقل می‌شود و وسیله‌ی وراثت است که می‌تواند مادی (مانند مال) یا معنوی (مانند علم و مقام) باشد.
شکل		صورت (عکس و تصویر) همراه با توجه به خصوصیات آن. این معنا در هر چیز برحسب همان چیز است؛ خواه مادی باشد یا معنوی. شاکِلَه؛ هیئت اجمالی دارای ویژگی‌های ظاهری یا طبیعتی باطنی است که شکل‌گیری مخصوصی را در صورت و شکل اقتضا می‌کند زیرا شکل‌گیری، اثر صفات و طبایع باطنی است.
طوع	رغبت و میل. راغب گوید طوع به معنی انقیاد است، طاعت نیز بدان معنی می‌باشد، لیکن بیشتر در فرمانبری و اطاعت به‌کار رود. استطاعت نیز به معنی قدرت و طلب طاعت است ولی در قرآن پیوسته به معنی قدرت آمده و به قول راغب اخصّ از قدرت است.	عمل به مقتضای امر و حکم، همراه با رغبت و خضوع پس این ماده سه قید دارد: رغبت، خضوع و عمل طبق دستور و معنای جامع همه اینها وجود چیزی است که عمل را اقتضا کند. پس معنای استطاعت؛ تحقق اقتضا و آمادگی و قرار گرفتن در مقام عمل به وظیفه و اطاعت امر است. درواقع، استطاعت به معنای تحقق چیزی است که حصول چیزی را که فرد، مأمور و موظف به انجام آن است، اقتضا می‌کند (یعنی توانایی).
یُسْر	آسانی	سهولت در گشایش و مقابل عُسْر. خِفَّة (سبکی)، انفتاح (گشایش)، غنی (بی‌نیازی)، انقیاد (فرمانبری)، لِينَة (نرمش)، سرعت در تبعیت، و حُسن جریان و سیر (رفتن)؛ هرکدام از جهتی از آثار این ماده هستند.

ادامه جدول شماره ۱ معنای لغوی شبکه‌ی واژگانی مرتبط با مفهوم استعداد در قرآن

واژه	قاموس قرآن	التحقیق فی کلمات قرآن الکریم
عُسر	دشواری و نقیض یسر	شدت در صعوبت (دشواری) و مضیقۀ (تنگی)
وُسع	فراخی و گسترش	انبساط (گسترش) در حال احاطه در مقابل ضیق (تنگی). در موارد مادی و معنوی به‌کار می‌رود. از مصادیق آن: وُسع در طاقت و قدرت؛ به‌گونه‌ای که موجب گسترش استعداد و عمل شود و جواز در عمل است. وُسع در نفس؛ امری معنوی و به‌معنای شدت در استعداد و ظرفیت است.
نِعْمت	به هرآنچه خدا به انسان داده تعبیر شده و آن را به جهت خوب و دلچسب بودن، نعمت گفته‌اند.	طیب عیش (خوشایندی زندگی) و حُسن حال. این ماده در مقابل بؤس به‌معنای مطلق شدت (سختی) و مضیقۀ (تنگی) است.
فُضْل	زیادت و ضد نقص. فضل در قرآن به دو معنی به‌کار رفته: اول برتری، دوم عطیه و احسان و رحمت.	زیادۀ (فزونی) بر میزان لازم مقرر. بنابراین فُضیلت آن چیزی است که از حدّ لازم جاری بیشتر است و اِفضال به‌معنای اِعطایی بیش از حدّ معمول و مقرر است. و فضل از سوی خداوند تعالی عبارت است از عطای الهی بیش از حدّ لازم و مقرر در مقام تأمین زندگی مادی و روحانی. فضل، یا ابتدایی و از جهت تکوین و در اصل خلقت یا بعد از آن است و یا مسبوق به اموری است که در کسی که فضل به او تعلق دارد، یافت می‌شود. مطابق آیه ۲۵۳ سوره بقره پنهان نیست که فضیلت در هر موضوعی بر حسب اقتضای همان مورد و به مناسبت وظیفه‌ای است که از سوی خدای تعالی بر عهده او نهاده شده است. همچنین فضل ثانوی از سوی خداوند، بر حسب اقتضای حال و به مقتضای زبان درخواست از جهت حال و مقال (کلام) به فضل اولی ملحق می‌شود ^۱ و این همان فضل ثانوی الحاقی و فیضی است که به مردم در اثر دعایشان و اقتضای حالاتشان تعلق می‌گیرد.
سَبیل	راه. اعم از آنکه راه هدایت باشد یا راه معمولی و یا راه ضلالت	چیزی که از نقطه‌ای امتداد و ارسال و اسبیل یابد. پس آن راه آسان طبیعی ممتدی است که فرد را به نقطه مورد نظر می‌رساند خواه مادی باشد یا معنوی.

در ادامه، ابتدا هرکدام از واژگان استخراج شده، به‌عنوان اجزایی از تعریف استعداد، دسته‌بندی شده و به‌طور مجزا مورد بررسی قرار خواهند گرفت به‌نحوی که نسبت هرکدام نیز با مفهوم استعداد مشخص خواهد شد.

دسته‌بندی واژگان

الف) گروهی از واژگان مطرح شده به نسبت مفهوم استعداد، حکم مقدمات شکل‌گیری آن را دارند که می‌توان آنها را در قالب زیر دسته‌بندی کرد:

۱. واژه «ورث» که به توان‌های ذاتی اشاره دارد.

۲. واژه «نعمت» که به توان‌های اکتسابی عمومی اشاره دارد.

۳. واژه «فضل» که به توان‌های اختصاصی اشاره دارد.

۱. توان‌های ذاتی: با استناد به واژه «ورث» و ارتباطی که معنای این واژه با مفهوم استعداد دارد روشن است که بخشی از زمینه‌های شکل‌گیری استعداد براساس انتقال توانمندی‌های ارثی از خانواده و والدین می‌باشد. به این ترتیب، واژه ورث به نسبت مفهوم استعداد در بخش مقدماتی تعریف مذکور قرار می‌گیرد. در قرآن، منظور از ارث اعم از مسائل مالی و غیرمالی است. پیرو این موضوع، علامه طباطبایی ذیل آیه ۳۲ سوره فاطر می‌فرماید «اورثهم مالا کذا» معنایش این است که فلانی فلان مال را به ارث برای آنان باقی گذاشت تا ایشان بعد از مرگ وی، به امر آن مال قیام کنند، و به همین معناست ارث دادن علم و جاه و امثال آن.

جالب است که در ادامه این آیه^۱ خداوند در مورد نحوه مواجهه افراد با میراث‌هایشان هم صحبت کرده و ایشان را براساس نوع مواجهه‌شان به سه دسته ظالم‌لنفسه، مقتصد و سابق-بالخیرات تقسیم کرده است. به این ترتیب، اگر استعداد و توانمندی‌های ارثی به‌عنوان یکی از مصادیق ارث در نظر گرفته شود، افراد در استفاده از این ظرفیت‌ها سه نوع عملکرد دارند. گروه اول به وجود این ظرفیت‌ها در خودشان بی‌توجه هستند، گروه دوم میانه‌رو بوده و قسمتی از این

۱. ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ.

ظرفیت‌ها را در خودشان شناسایی کرده و از آن استفاده می‌کنند و گروه سوم در شناسایی و استفاده از آن پشتتاز هستند.

در عمومیت بحث ارثی بودن قسمتی از ماهیت استعداد و ظرفیت‌های انسانی می‌توان به آیه ۵۳ و ۵۴ سوره غافر اشاره کرد که بیان می‌دارد آنچه به موسی داده شد و مایه هدایت او (کتاب) به عموم قومش به ارث رسید (فارغ از اینکه هرکدام از ایشان از این میراث چگونه استفاده کردند). همچنین خداوند در انتهای آیه ۳۲ سوره فاطر، این ارث را ناشی از فضل خودش می‌خواند.^۱ این مسئله می‌تواند تأکیدی بر ذاتی و ارثی بودن ماهیت بخشی از ظرفیت و استعداد‌های انسان باشد که الزاماً وابسته به تلاش و اکتساب او نیست.

۲. توان‌های اکتسابی عمومی: ظرفیت و استعداد‌های عمومی انسان در قرآن را می‌توان با واژه «نعمت» مورد بررسی قرار داد. ظرفیت به معنای آمادگی دریافت و بهره‌مندی از چیزی است. به عبارت دیگر، این معنا می‌تواند ناظر به وجود نیازی در انسان باشد که به واسطه وجود آن، ظرفیت دریافتی به او داده شده تا بتواند نیازهایش را برطرف کند. از طرفی، در مفهوم استعداد نیز یکسری ظرفیت‌های اولیه وجود دارد که متناظر آنها در قرآن وجود نعمت‌های اولیه‌ای که حیثیتی عمومی نیز دارند می‌باشد. این نعمت‌ها به حظ، بهره و امکانات عمومی همه انسان‌ها اشاره دارد که متنوع هم هستند.^۲ این تنوع می‌تواند نشانه آن باشد که ضعیف‌ترین و محدودترین انسان‌ها نیز از ظرفیت و استعداد‌هایی برخوردار هستند که از دیدشان پنهان مانده و تنها راه بازشناسی آنها ذکر و یادآوری چندباره در موقعیت‌های مختلف^۳ و استفاده برنامه‌ریزانه^۴ از آنهاست. این استفاده منجر به رفع نیاز شده و حس آرامش و خوشی را برای انسان به ارمغان می‌آورد.^۵

۱. ذَلِك هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. علامه طباطبایی ذیل آیه می‌فرماید: اینکه بیان داشته کتاب را ارث دادیم، خود فضلی است بزرگ از ناحیه خدا که فعالیت و کوشش کسی در آن دخالت ندارد، و چنان نیست که کسی از راه عمل به وظایف، به آن فضل برسد.

۲. سوره نحل، ۱۸.

۳. سوره فاطر، ۳.

۴. سوره نحل، ۱۱۴. مفهوم شکر در قرآن به معنی استفاده صحیح و متناسب از نعمت‌ها و توانمندی‌هاست.

۵. سوره هود، ۱۰.

از دیگر مؤلفه‌های مربوط به استعداد مواجهه انسان با این ظرفیت‌ها در زمینه‌های مختلف است. به این ترتیب، مواجهه‌های مثبت و صحیح او را به سمت ظهور توان‌های ثانویه‌ای هدایت می‌کند^۱ و مواجهه‌های ناصحیح همان استعداد‌های اولیه را نیز از بین می‌برد^۲. بنابراین در مفهوم نعمت نیز بحث نحوه مواجهه مهم می‌شود که می‌تواند انسان را به نعمت‌های ثانویه رسانده یا منجر به تبدیل و تغییر آن نعمت شود. لذا می‌توان گفت استعداد از وجهی همان نعمت اولیه و عمومی است که نوع مواجهه انسان با آن به بهره‌مندی از نعمات ثانویه (ظهور توان) و/یا از بین رفتن نعمات اولیه منجر می‌شود.

توجه به جنبه عمومی استعداد که در تقابل با تعاریف سنتی موجود از آن، استعداد را منحصر در افراد خاصی با بهره‌های هوشی ویژه می‌دانستند، هم‌راستا با نظریات و تعاریف جدید از استعداد است که بر عمومی بودن آن صحه می‌گذارند (Lohman, 2005; Corno et al, 2001; Placker & Barab, 2005; Vialla & Ziegler, 2016; Dai, 2020).

۳. توان‌های اختصاصی: «فضل» به معنای برتری و توانمندی است که از جانب خداوند به انسان داده شده و به عبارتی به توان‌های بروزیافته او اطلاق می‌گردد. طیف وسیعی از توانمندی‌ها در حوزه فردی و اجتماعی انسان قرار داده شده که امکان ظهور و بروز آن برای همه مردم به اقتضای وجودی‌شان در نظر گرفته شده^۳ و ایشان را جهت رفع نیازهای متنوعشان توانا ساخته است^۴. طبق آیات قرآن، فضل موهبتی الهی است که عمدتاً به دست آوردنی و شکوفاکردنی است و هر فردی لازم است با اعمالش خود را در معرض شکوفایی آن قرار دهد^۵.

۱. سوره بقره، ۴۷.

۲. سوره ابراهیم، ۲۸.

۳. سوره نسا، ۳۲.

۴. سوره ابراهیم، ۳۴.

۵. سوره نسا، ۱۷۳ و همچنین است آیه ۳ سوره هود که علامه طباطبایی ذیل آن می‌فرماید: «و يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ». «فضل» به معنای زیادت است، و فضل و زیادتی از امور نسبی است؛ یعنی وقتی در چیزی تحقق می‌یابد که آن چیز با چیز دیگری مقایسه شود. بنابراین، معنای جمله این‌طور می‌شود: «و يعطى كل من زاد على غيره بشيء من صفاته و اعماله ...» یعنی خدای تعالی به هر کس که صفات و اعمالی بهتر و بیشتر از دیگران دارد، آن سعادت و اجری را که مختص به آن زیادت است می‌دهد، بدون اینکه حق او را باطل و یا برتری و زیادتش را غصب کند، و یا آن را به دیگری که این برتری را ندارد بدهد آن‌طور که در مجتمعات غیردینی بشری رفتار می‌شود.

همین ویژگی فضل جنبه ظرفیتی آن را نشان می‌دهد که لازمه‌اش برنامه‌ریزی برای شکوفایی و استفاده بهینه از آن است و از همین نقطه با معنای استعداد وجهی مشترک پیدا می‌کند. از طرف دیگر، در تعاریف و نظریه‌های جدیدی که در مورد استعداد مطرح شده، تمرکز کمتری به صرف ذاتی بودن آن وجود دارد و عده‌ای قائل به این هستند که می‌توان استعداد را از طریق آموزش، تمرین و ممارست نیز کسب کرد (Coleman & cross, 2001; Karnes & Bean, 2001; Renzulli & Reis, 1985, Tomlinson, 2014; Vialla & Ziegler, 2016; Dai, 2020). وجه ارتباط دیگری که می‌توان بین فضل و استعداد در نظر گرفت ماهیت بیرونی و اجتماعی آن است که برای این دسته از توان‌های انسان در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، معمولاً افراد به واسطه استعدادهای ویژه‌ای که دارند از یکدیگر متمایز شده^۱ و این تمایز موجب می‌شود تا در برابر دیگران مسئول باشند^۲، توان خود را در اختیار ایشان قرار داده و نسبت به این موضوع بخل نوزند. به همین دلیل، یکی از آسیب‌هایی که انسان با آن مواجه است بخل صاحبان فضل و/یا تکبر و/یا بی‌تقوایی آنهاست^۳ (اخوت، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳).

به این ترتیب، مشخص شد که از منظر قرآن، برای استعداد و ریشه‌های پدیدآیی آن می‌توان انواعی در نظر گرفت اعم از مسائل وراثتی، داشته‌های عمومی و توانمندی‌های اختصاصی که هرکدام هم می‌تواند به شکل ظرفیتی اولیه در انسان وجود داشته باشد و هم می‌تواند به واسطه سعی و تلاش و استفاده‌ای که انسان از آنها می‌کند افزایش یافته و استعدادهای توانمندی‌های دیگری را به این شکل نصیب ایشان کند.^۴

۱. سوره اسراء، ۲۱. علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید: «این جمله اشاره است به تفاوت درجات که از سعی و کوشش انسان ناشی می‌شود. تا کسی توهم نکند که سعی بسیار و سعی اندک هر دو یکی است. بنابراین، معنای آیه به این صورت می‌شود که ما بعضی از مردم را در دنیا بر بعضی دیگر برتری دادیم و برتری در دنیا به این است که مال و متاع و جاه و فرزند و نیرو و شهرت و ریاست و آقایی و مقبولیت در بین مردم که متاع‌های دنیایند در بعضی بیشتر از بعضی دیگر باشد.»

۲. سوره نور، ۲۲.

۳. سوره آل عمران، ۱۸۰. سوره نساء، ۳۷ و ۵۴. سوره توبه، ۷۶.

۴. سوره نور، ۳۸.

پژوهش‌هایی که در مورد نقش وراثت در استعداد میان خانواده‌هایی با استعدادهای ویژه انجام شده معتقدند شجره‌نامه این خانواده‌ها، مؤید مؤلفه قوی خانوادگی در ایجاد توانایی‌های استثنایی میان آنهاست. اما علی‌رغم تأکیدی که ایشان بر ضروری بودن عنصر عوامل ژنتیکی در بروز سطوح برجسته و استثنایی توانمندی‌ها دارند، هنوز پاسخ این ابهام که انتقال ژنتیکی یا فرهنگی باعث تغییر در توانایی‌های استثنایی می‌شود یا ابزار آموزش و تمرین، به‌طور قطع مشخص نشده است (Vinkhuyzen et al, 2009: 389). اما در بروین و دیگران^۱ (۲۰۰۸: ۴۹۱_۴۹۲) براساس یک پژوهش طولی در مورد اثر و ارتباط تمرین عمیق و آگاهانه بر عملکرد انسان این‌طور بیان داشتند که این تمرین‌ها تغییرات زیادی را در نحوه عملکرد افراد می‌تواند ایجاد کند. با این حال یافته‌ها نتوانستند ابهام موجود را، که تا چه حد تمرین‌های زیاد و گسترده می‌تواند خودش بازتابی از وضعیت ژنتیکی افراد باشد، حل کند. دیکنز و فلاین^۲ (۲۰۰۱) نیز معتقدند افراد با استعدادهای ویژه در مقایسه با افراد معمولی پاداش بیشتری از محیط دریافت می‌کنند. این پاداش‌ها ممکن است منجر به آموزش و تمرین، فرصت‌های اجتماعی، پشتیبانی و حتی پاداش‌هایی بیشتر شود. به این ترتیب به همان اندازه که تمرین و ممارست اهمیت دارد، وراثت نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در عین حال وراثت‌پذیری بالا نیز به معنای کم اهمیت بودن تأثیرات محیط نخواهد بود.

جمع‌بندی این مطالعات در مورد علل تغییر در توانمندی افراد معمولی نشان می‌دهد که لزوماً ناشی از تفاوت‌های ژنتیکی عمیق نبوده و بحث در مورد سبب‌شناسی این تغییرات حتی در مورد توانمندی‌های استثنایی نیز زیاد است. به این ترتیب، استفاده از امکانات و نعمت‌های عمومی و اختصاصی و تقویت پتانسیل آنها در افراد در کنار اهمیت وراثت در استعداد در این پژوهش‌ها مشهود است.

ب) گروهی دیگر از واژگان استخراج شده، به لزوم معناهای شکل‌گیری مفهوم استعداد اشاره دارند که می‌توان آنها را نیز به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

-
1. De Bruin et al
 2. Dickens & Flynn

۱. واژه «شکل» که به محدوده‌های عمل فرد اشاره دارد.
۲. واژه «طوع» که به رغبت و اراده فرد اشاره دارد.
۳. واژگان «سبیل و یسر» که به مسیری خاص، منحصر به فرد و سهل الوصول برای عمل فرد اشاره دارند.

۴. واژه «وسع» که به وسعت و ظرفیت وجودی فرد اشاره دارد.

۵. واژه «قدر» که به قدرت عمل فرد اشاره دارد.

۶. واژه «طوع» که به طاقت و رُیارویی با مشکلات پیش رو در فرد اشاره دارد.

در ادامه، این دسته‌بندی‌ها به تفکیک توضیح داده شده‌اند:

۱. محدوده و دامنه‌ای برای بروز عمل در فرد: طبق آیه ۸۴ سوره اسراء آدمی به هر «شاکله»‌ای که باشد و هر صفت روحی که داشته باشد، عمل مطابق همان شاکله از او سر زده و اعمال بدنی او همان صفات و فعلیات روحی را مجسم می‌سازد. به این ترتیب، آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او در نظر گرفته است و این موضوع هم با تجربه و هم از راه بحث‌های علمی به ثبوت رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطه خاصی است و نیز ثابت شده که میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان نیز ارتباط خاصی وجود دارد.^۱

لذا رابطه این واژه با مفهوم استعداد از آنجایی است که اعمال و فعالیت‌هایی از انسان سر می‌زند که در محدوده شاکله وجودی او است و دانستن این مساله از جهت اینکه افراد به سمت انجام فعالیت‌هایی خارج از محدوده وجودیشان نروند و به فرموده آیه ۳۲ سوره نساء تمنای توان و استعدادهای دیگران را نداشته باشند مفید است. چراکه این موضوع هم مانع رشد و بروز توان‌های منحصر به فرد افراد شده و هم ممکن است منجر به بروز آسیب‌هایی چون حسد در ایشان شود.

۲. رغبت و اراده فردی: یکی از مؤلفه‌های معنایی استعداد در قرآن مفهوم استطاعت است

که با ریشه «طوع» از آن یاد شده است. طوع مقابل کراهت بوده و به این معناست که

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۳: ۲۶۲.

انسان کاری را به رضا و رغبت خود انجام دهد. آنگاه همین طوع وقتی به باب تفعل رود، معنای داوطلب بودن هم بر آن اضافه می‌شود. پس تطوع به این معناست که انسان خودش داوطلبانه بدون اینکه در انجام آن کراهتی داشته باشد، کاری را انجام دهد که اطاعت خدا هم هست^۱. همچنین ذیل آیه ۳۳ سوره الرحمن استطاعت به معنای قدرت گرفته شده با این مفهوم که وقتی کسی کاری را با طیب خاطر و رغبت می‌تواند انجام دهد به معنی داشتن توان، استطاعت و قدرت برای انجام آن کار است که از همین وجه ارتباط معنایی این واژه با مفهوم استعداد مشخص می‌شود.

۳. مسیری خاص، منحصر به فرد و سهل الوصول برای عمل فرد: «سبیل» به معنای راه و مسیری برای رسیدن به مقصدی مشخص است. در سبیل، هموار بودن آن برای رونده مهم است و البته این همواری به معنای نداشتن سختی نیست بلکه به معنای طی طریق کردن بدون ناخوشی و کُره است. بر این اساس، مفهوم سبیل نزدیک به مفهوم سیر شده و بر افراد، شی‌ت‌ها و دارایی‌های آنها منطبق می‌شود. لذا هرکس متناسب با توانی که دارد می‌تواند راهی را طی نماید (اخوت، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

خداوند در آیات متعددی وعده هدایت انسان به مسیرهای شایسته خودش را داده^۲ و بر خود واجب کرده که راه را برای آنان بیان نموده و ایشان را به آن راه هدایت کند. البته هدایت به معنای نشان دادن راه، حال چه اینکه بپذیرند و آن راه را پیش بگیرند و چه نپذیرفته و راه دیگر بروند^۳.

در آیه ۱۶ سوره مائده نیز صفت سلام برای سبیل الهی ذکر شده است تا بفهماند سبیل خداوند، سالم از انحای شقاوت و محرومیت‌هایی است که امر سعادت زندگی دنیایی و آخرتی بشر را

۱. ترجمه المیزان، ج ۲: ۱۵

۲. طبق نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان خداوند با آیاتی امثال آیه ۱۲ سوره لیل «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» این طور می‌رساند که هدایت خلق از اموری است که قضایش را رانده و آن را بر خود واجب کرده، چون حکمتش این ایجاب را اقتضا می‌کرده است.

۳. این موضوع در آیات ۹ سوره نحل، ۴ سوره احزاب و ۳ سوره انسان هم مورد تأکید قرار گرفته است.

مختل می‌سازد و راه‌های سلام او آمیخته با هیچ نوع شقاوتی نیست^۱. به این ترتیب، در مفهوم سبیل، مسیری وجود دارد که در متن آن، سهولتی از جنس هدایت عام الهی جهت رسیدن به مقصد نهفته است و فرد با قرار دادن ظرفیت و توان‌های بالقوه‌اش در این مسیر می‌تواند شکوفایی آنها را تسهیل کند. این سهولت به آن معناست که فرد در مقایسه با سایر مسیرها از این مسیر می‌تواند ظرفیت مشخصی را با سرعت و آسانی بیشتری از خود بروز دهد و به معنای عدم تلاش و مجاهدت نیست. در مفهوم استعداد نیز چنین ویژگی‌هایی را می‌توان یافت. به عبارت دیگر، چنانچه این فرض را در مورد انسان بپذیریم که همه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه را دارا باشد، برخی از آنها در هر فردی به بروز نزدیک‌تر هستند و افراد به سهولت بیشتری می‌توانند از آن استفاده کرده و به مقاصد و اهدافی که دارند برسند. با استناد به همین واژه یکی از تفاوت‌های معنایی استعداد در قرآن و روان‌شناسی جهت‌مند بودن آن است. جهت در سبیل همانند سیر یا به سمت مثبت است یا منفی. بنابراین، سبیل الله و سبیل طاغوت دو جهتی هستند که برای سبیل متصور بوده و قرار دادن توان‌ها در هر کدام از آنها، انسان را به مقصد بخصوصی می‌رساند که در روان‌شناسی به این نکته اهمیت زیادی داده نشده و صرف وجود توان‌های مختلف فارغ از اینکه انسان این توانمندی‌ها را در چه مسیری استفاده می‌کند مورد بحث قرار گرفته است. همچنین سبیل در مقام جمع، اشاره به راه‌های متعددی دارد که هر فردی می‌تواند برای شناسایی و به کار بستن استعدادهایش آنها را انتخاب کند. در نهایت، اگر انسان در این سیر، سبیل الهی را انتخاب کند امید است این انتخاب منتهی به صراط (شاهراه و طریق واضح و واسع) شود. در واقع صراط جهت سبیل را مشخص کرده و مانند روح در کالبد هر سبیلی است. بنابراین، صراط جهت‌آفرین و سبیل فعال-کننده استعداد است. با صراط انسان‌ها با حق مرتبط می‌شوند و با سبیل توان‌های خود را در اختیار جبهه حق قرار می‌دهند. صراط در قرآن برخلاف سبیل، جمع بسته نمی‌شود و غایتش عبودیت صرف خداوند است. بنابراین همان‌طور که سبیل با سیر ارتباط مستقیم پیدا می‌کند صراط نیز با جهت ارتباط مستقیم دارد (اخوت، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

۱. پرواضح است که از راه‌های رسیدن انسان‌ها به سعادت و دوری از محرومیت‌ها، شناسایی و استفاده از استعدادهاست.

«یسر» نیز واژه‌ای است که مفهوم کلی‌اش در سبیل وجود داشته و اشاره به همان سهولتی دارد که در طی کردن مسیر و آسان بودن انجام فعالیت‌ها، برای فرد مقرر شده است. پیرو این مسئله علامه طباطبایی ذیل عبارت «وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا»^۱، «یسر» را میسور و آسان معنا کرده و امر را تکلیفی میسور می‌داند که قرار است به‌زودی به رسول‌اکرم گفته شود به نحوی که برایش گران نیاید. به‌این ترتیب به‌نظر می‌رسد منظور از این آسان بودن تناسبی است که این امر با توان‌های فرد مؤمن دارد به این معنا که فرد، با ایمان و عمل صالحی که انجام داده خودش را در سبیلی قرار داده که این سبیل، هدایتی از جنس بروز و شناسایی توان‌ها و استعدادها را برای او ایجاد کرده و در پی این پروژات، مسئولیت‌هایی برایش رقم می‌خورد^۲ و لذا وارد انجام اموری می‌شود که ظرفیت‌هایی از قبل به واسطه تعیین سبیلش برای او ایجاد شده است.

۴. وسعت و ظرفیت وجودی فرد: «وسع» به‌معنای توانایی و تمکن است. اصل در آن وسعت مکانی بوده و بعدها قدرت آدمی چیزی نظیر ظرف تصور شده که افعال اختیاری‌اش از آن صادر می‌شود. به‌این ترتیب، می‌توان گفت کارهایی که از آدمی سر می‌زند در حدود قدرت و ظرفیت او بوده و آنچه از او سر نمی‌زند، ظرفیتش را نداشته است. در نتیجه این استعمال، معنای وسعت با طاقت منطبق شده و در آخر طاقت را وسع نامیده‌اند. به‌این ترتیب، وسع آدمی به‌معنای طاقت و ظرفیت قدرت اوست.^۳ لذا وسع اشاره به توانمندی و ظرفیت‌هایی دارد که هر انسانی می‌تواند داشته باشد و پیرو همین توانمندی‌ها و وسعت وجودی است که مسئولیت‌هایی برایش فرض می‌شود و خارج از آنها تکلیفی بر او نخواهد بود. همین مسئله ضرورت شناخت و شناسایی ظرفیت‌های منحصر به فرد هر کس و برنامه‌ریزی جهت استفاده بهینه از آنها را مشخص می‌کند.

استفاده از واژه «کسب» همراه با «وسع» در آیه ۲۸۶ سوره بقره نیز می‌تواند گریزی به آموزش‌پذیر بودن توان‌ها و استعدادهای انسان داشته باشد. در این صورت، می‌توان گفت

۱. سوره کهف، ۸۸.

۲. اشاره به مفهوم واژه فضل و ارتباط آن با استعداد که پیش از این توضیح داده شد.

۳. ترجمه المیزان، ج ۲: ۶۸۴. این مفاهیم در آیات ۴۲ سوره اعراف، ۶۲ سوره مؤمنون و ۷ طلاق نیز قابل استناد هستند.

استعدادها تنها ذاتی و ناشی از وراثت نیستند و هر آنچه را که انسان برای کسبش تلاش می‌کند، فهم کرده و براساس آن فعالیت‌هایی انجام می‌دهد، بهترین دلیل بر آن است که آنچه به‌دست آورده و متصف به آن شده، وسع و طاقتش را داشته است.

۵. طاقت و رویارویی با مشکلات پیش رو در فرد: فراوانی واژه «طاقه» در قرآن زیاد نبوده و معنای کلی آن با توجه به آیات مرتبط با وسع و قدر و همچنین در قسمتی از آیه ۲۸۶ بقره که به همراه وسع آمده، اشتراک مفهومی دارد.

۶. قدرت عمل فرد: «قدر» از جمله واژگانی است که مفهوم کلی استعداد در آن وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر، مفهومی است که به وسیله آن هر موجودی متعین و متمایز از غیر خود می‌شود. به‌طوری‌که اگر این حد و قدر نبود، تعین و تمایز میان موجودات نیز از بین می‌رفت و هر موجود و شی‌ای می‌توانست در حکم دیگری نیز باشد.^۱ به‌این ترتیب، منظور از واژه قدر تنها اندازه عددی نیست و مفهومی نزدیک به حد دارد.^۲ بنابراین معلوم می‌شود که خدا برای هر چیزی قدری قرار داده که از آن تجاوز نمی‌کند، و با آن قدر معین و معلوم شده و از ابهام و مجهول بودن نیز در می‌آید.^۳ از این بیان روشن می‌گردد که «قدر» عبارت از خصوصیت وجودی و کیفیت خلقت هر موجود است،^۴ همچنان که در آیات ۲ و ۳ اعلیٰ^۵ و ۵۰ طه^۶ به این نکته اشاره شده است. همچنین مطابق آیه ۱۹ عبس خداوند متعال در ذات، صفات و افعالی که برای

۱. این تمایز پیش از این ذیل واژه فضل هم بیان شده بود.

۲. این مفهوم در آیات ۳ سوره طلاق، ۸ سوره رعد، ۴۹ سوره قمر و ۲ سوره فرقان نیز قابل استناد هست.

۳. به نظر می‌رسد این قسمت از مفهوم واژه قدر با واژه شاکله اشتراک معنایی پیدا می‌کند.

۴. ترجمه المیزان، ج ۱۲: ۲۱۱.

۵. ترجمه المیزان، ج ۲۰: ۴۴۱. در آیات سوره اعلیٰ، خداوند متعال هدایت را که عبارت است از راهنمایی به مقاصد وجود، مترتب بر خلقت، تسویه و تقدیر هرچیز نموده است. به‌عبارت‌دیگر، آنچه را خلق کرده، هم در ذات هم در صفات و هم در کارکردش با اندازه مخصوص و حدود معینی خلق کرده و نیز آن را با امکاناتی متناسب با آن اندازه‌ها مجهز کرده و به‌وسیله همان امکانات او را به سوی آنچه تقدیر کرده هدایت فرموده است. به‌این ترتیب، می‌توان گفت هر موجودی به‌سوی کمال وجودیش هدایت شده است.

۶. در این آیه، اشاره بر اعطاء خلقت مخصوص هر چیزی کرده، و لازمه آن این است که قدر هر چیزی به‌معنای خصوصیت خلقتی هر چیز باشد، که از آن چیز انفکاک ندارد.

انسان مقدر کرده، قدرت و توانایی مشخصی را قرار داده که به واسطه تدبیر ربوبی، امکان تجاوز از آن حدود وجود نداشته باشد.^۱

ج) گروه دیگری از واژگان استخراج شده، به آثار منتج از شکل‌گیری استعداد اشاره دارند که می‌توان آنها را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- واژه «فعل» که به ایجاد قصد و نیت برای انجام کاری در فرد اشاره دارد.

۲- واژه «عمل» که به اجرا و بروز فعل در فرد اشاره دارد.

۳- واژگان «عمل و کلف» که به قابلیت اعمال و تکالیف انسان برای هم‌راستایی با اراده الهی اشاره دارند.

تمامی ذواتی که در عالم است دارای افعال و آثاری هستند که انسان آنها را سبب، فاعل و علت افعال و آثار می‌نامد. هیچ‌یک مستقل در سببیت خود نبوده و هیچ‌کدام در فعل و اثر خود نیز بی‌نیاز از خدا نیستند.^۲ پیرو مطالبی که تا اینجا گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که خدای تعالی به واسطه جریان هدایتی که برای انسان‌ها قرار داده، زمینه بروز این افعال و اعمال را برای او ایجاد کرده یا به عبارت دیگر، از این طریق راه رسیدن به اثر را برای او آسان و هموار نموده است. به این ترتیب، افراد به واسطه اختیار کردن سبلی بر مبنای هدایتشان با توان، استعداد و همچنین تمایزاتشان از سایرین آشنا شده و مطابق همین آگاهی دست به افعال و اعمالی می‌زنند که تکلیف، وظیفه و مسئولیتشان در قبال آن توان‌هاست. برخی از افعال هم هستند که انسان را از سبیل خودش منحرف می‌کند^۳ بدین صورت که فرد به واسطه اختیاری که دارد توان‌ها و استعدادهايش را در جهتی اشتباه به کار بسته و فعل و عملی نامتناسب با غایت و هدف آن توان‌ها انجام می‌دهد. این موضوع اهمیت جهت‌مند بودن استعداد را در قرآن پررنگ‌تر می‌کند.

بعد از فعل، «عمل» به عنوان واژه نتیجه‌ای دیگر در تعریف استعداد در نظر گرفته شده که به واسطه جهت‌سبیلی که در آن جریان دارد، به دو نوع عمل صالح و عمل سیئه تقسیم می‌شود^۴ و

۱. ترجمه میزان، ج ۲۰: ۳۳۸.

۲. ترجمه میزان، ج ۱۳: ۳۷۶.

۳. سوره ممتحنه، ۱.

۴. سوره غافر، ۴۰.

نتایجی را مطابق همان سبیل از خودش ساطع می‌کند. آثار عمل صالح، ماندگاری، رضایت‌بخشی و ایجادکنندگی حیات^۱ و آثار عمل سیئه، عدم رضایت و حبط آن عمل است.^۲ همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، اعمال در بستر سبیل اتفاق می‌افتند و از تجمیع برخی عوامل مثل جهت سبیل، استطاعت فرد بر انجام عمل، طوع و رغبت و... دارای آثار و نتایجی می‌شوند که این آثار و نتایج نیز دارای درجاتی هستند^۳ و نشان می‌دهند هر فردی چه میزان از توان‌ها و استعدادهایش را استفاده کرده و در به مقصد رساندن آنها موفق بوده یا خیر.

با همه این اوصاف، امکان انحراف انسان از سبیل مناسب همچنان وجود دارد. این مسئله در قرآن با عبارت صد سبیل به معنای ایجاد مانع در مسیر شناخت و استفاده از استعدادها و توانایی‌های انسان مطرح شده است.^۴ به این ترتیب، فرد را وارد سبیل‌هایی می‌شود که نتایج اعمالش نامتناسب با غایت عملکرد انسان بوده و حبط و بی‌نتیجه می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت استفاده ناصحیح از استعدادها هم منجر به بروز اعمال می‌شود اما این اعمال، اثری نداشته، گویی انسان زحمتی بیهوده کشیده و کاری عبس انجام داده است. از عوامل این حبط شدن و انحراف، زینتی است که شیطان به وسیله تهییج عواطف درونی مربوط به آن عمل، به دل آدمی القا می‌کند.^۵ درنهایت، طبق آیه ۴۲ سوره اعراف، خداوند انجام عمل که نتیجه استفاده از توان‌ها و استعدادهاست را منوط به وسع و استطاعت انسان کرده است. پس هرکسی لازم است براساس توان‌ها و استعدادهایش -کم یا زیاد- عملی انجام دهد که از مجموعه این مسائل لزوم شناخت و استفاده از استعدادها برای انسان روشن می‌شود.

۲. تعریف استعداد از منظر قرآن کریم

برای پاسخگویی به قسمت دوم سؤال پژوهش ناظر به تعریف استعداد از منظر قرآن کریم، پس از بررسی هرکدام از واژگان و مؤلفه‌های مفهومی استعداد، در جدول شماره ۲ نسبت هرکدام از

۱. سوره یونس، ۹؛ سوره رعد، ۲۹؛ سوره نحل، ۹۷ و....

۲. سوره محمد، ۳۲.

۳. سوره انعام، ۱۳۲.

۴. ترجمه المیزان، ج ۲: ۲۴۹.

۵. سوره انفال، ۴۸؛ سوره نمل، ۲۴ و ...

این واژگان با مفهوم استعداد بیان شده است که از این طریق مقدمات شکل‌گیری تعریف نهایی به‌دست آمد.

جدول شماره ۲ نسبت واژگان استخراج شده از قرآن با مفهوم استعداد

مقدمات (مؤلفه‌های مقدماتی برای شکل‌گیری مفهوم استعداد)	لازمه معنا (مؤلفه‌های لازم برای شکل‌گیری مفهوم استعداد)	آثار و نتایج (مؤلفه‌های مرتبط با آثار منتج از شکل‌گیری استعداد)
توان‌های ذاتی (ورث)	قرارگرفتن در محدوده خاص (شاکله) به‌جهت ایجاد اقتضای بروز	ابجاد فعل در فرد
توان‌های عمومی (نعمت و بخشی از فضل)	وجود رغبت و اراده در فرد (طوع)	بروز عمل
توان‌های اختصاصی (فضل)	گذر از مسیری خاص و سهل‌الوصول (سبیل و یسر)	هم‌راستایی با اراده الهی (عمل و تکلیف)
	وجود طاق‌ت رویارویی با مسائل (طاقه)	
	وسعت در توان‌ها (وسع)	
	قدرت در توان‌ها (قدر)	

به‌این ترتیب، مطابق با جدول فوق هرکدام از واژگان به‌نسبت مفهوم استعداد در سه حیطة مقدمه، لازمه و نتیجه قرارگرفتند. در ستون مقدمات، واژگان و مؤلفه‌هایی ذکر شده‌اند که مربوط به مقدمات اولیه شکل‌گیری استعداد هستند. این واژگان عبارت‌اند از «وَرث»، «نعمت» و «فَضل». ستون دوم با عنوان لازمۀ معنای شکل‌گیری استعداد، مربوط به واژگان و مؤلفه‌هایی است که شکل‌گیری استعداد پس از فراهم آمدن مقدمات اولیه، قائم به آنهاست. این واژگان عبارت‌اند از: «شکل»، «طوع»، «سبیل»، «عسر و یسر»، «طوق»، «وسع» و «قدر» و ستون سوم مربوط به واژگان و مؤلفه‌هایی است که اشاره به آثار منتج از شکل‌گیری مفهوم استعداد دارد و عبارت‌اند از «فعل»، «عمل» و «کَلَف».

درنهایت، پس از جمع‌بندی مفاهیم لغوی، جایگاه این واژگان در آیات و بررسی نسبت-هایشان با مفهوم استعداد، تعریف زیر به دست آمد:

استعداد مجموعه‌ای از توان‌های ذاتی (که با تولد فرد به او اعطا شده)، توان‌های اکتسابی عمومی (که همه مردم به نوعی از آن بهره‌مند هستند) و توان‌های اختصاصی (که هر فرد به‌طور ویژه در طول زندگی از منبعی ذی‌فضل به‌جهت انجام مسئولیت‌های خاص دریافت می‌کند) است. این توان‌ها در هر فردی ذیل محدوده خاصی به نام شاکله فرد قرار می‌گیرد. و به‌این-صورت زمینه و اقتضای ایجاد افعال و اعمال خاصی را همراه با رغبت و اراده‌ای ویژه از گذر مسیری مشخص و سهل‌الوصول‌تر فراهم می‌آورد. این توان‌ها وقتی در مسیر مختص خودشان قرار می‌گیرند برای فرد وسعت و قدرت‌دعمل بیشتری ایجاد کرده، طاقت رویارویی با مشکلات و موانع شکوفایی آنها را به او می‌دهند و در نهایت این فرایند قابلیت تبدیل شدن به عملی همسنگ با خواست و اراده الهی را دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پیرو هدف پژوهش در ارائه تعریفی قرآنی از مفهوم استعداد، در این قسمت به بیان تفاوت‌های این تعریف با سایر تعاریف موجود در روان‌شناسی پرداخته و به‌این‌ترتیب، به جامعیت و بدیع بودن آن از این منظر اشاره خواهد شد:

۱. اولین تفاوت عمده و منحصر به فرد تعریف فوق از منظر قرآن کریم در موضوع استعداد، نگاه کل‌نگرانه و جامعی است که به انسان و ویژگی‌هایش دارد. به‌واسطه همین تفاوت، می‌توان ادعا کرد که نقص و محدودیت سایر نظریه‌ها که هرکدام از زاویه‌ای به انسان نگاه می‌کنند، در این تعریف، مشهود نیست. به‌عبارت‌دیگر، در تعریف فوق سعی شده که استعداد از منظر شبکه‌ای از واژگان مورد بررسی قرار گیرد و تنها به بررسی‌های تک‌واژه‌ای اکتفا نشود که به‌نظر می‌رسد همین مسئله منجر به جامعیت آن شده است.

۲. دومین تفاوتی که می‌توان برای این تعریف در نظر گرفت، فرایندی بودن آن در مقابل بسیاری از تعاریف نقطه‌ای موجود است. مشاهده این سیر در تعریف، همزمان می‌تواند اشاراتی نیز به گام‌های ایجاد و شکوفایی استعداد در انسان داشته باشد.
۳. تفاوت سوم، جهت داشتن استعداد در رویکرد قرآنی است به این معنا که نفس استعداد در انسان اهمیت ندارد بلکه استعدادی قابل توجه و رشددهنده است که در جهتی الهی و همراستا با خواست خداوند به‌عنوان منبعی ذی‌فضل، مورد استفاده قرار بگیرد که خود این مسئله منجر به شکوفایی استعدادهایی با مراتب بالاتر در فرد می‌شود.
۴. تفاوت بعدی توجه ویژه‌ای است که به ماهیت اجتماعی و مسئولیت‌آوری استعداد در انسان شده است. به‌عبارت‌دیگر، در قالب نظریات موجود، مباحثی مانند هوش و استعداد بیشتر جنبه فردی داشته و از حیث رشد و رقابت‌های فردی به آنها نگاه می‌شود. این درحالی است که در تعریف قرآنی به‌دست آمده، تمرکز بر منافع اجتماعی استعداد بیشتر است به‌نحوی که وجود این توجه در انسان می‌تواند منجر به رشد توانمندی و استعداد‌های افزون‌تری در او شود.
- درنهایت، می‌توان گفت با توجه به بیان این نمونه در مقاله حاضر، می‌توان ادعا کرد مطالعه ساختارهای انسان از منظر قرآن می‌تواند دید جدید و جامع‌تری از ماهیت وجودی انسان ایجاد کند تا حدی که بتوان اثرات آن را در سیاست‌گذاری‌های آموزشی و تربیتی نیز شاهد بود.

منابع

- قرآن کریم
- اخوت، احمدرضا (۱۳۹۲)، *روش‌های تدبیر کلمه‌ای*، تهران: انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت(ع).
- اخوت، احمدرضا (۱۳۹۳)، *معناشناسی رشد*، تهران: انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت(ع).
- چالمرز، آلن اف (1389)، *چیستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام*، تهران: سمت.

- حکیم، سیدمحمدتقی (۱۳۶۰)، پیام پیامبر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و مسعود انصاری (۱۳۷۶)، تهران: انتشارات منفرد.
- خوئینی، غفور (۱۳۸۶)، «مفاهیم حقوقی و ادراکات اعتباری»، مجله حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳: ۷۷-۹۶.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- علم الهدی، جمیله، قاسم زاده، عاتکه، مهاجر دارایی، هاجر (۱۳۹۸)، «مفهوم‌شناسی استعداد به مثابه یکی از عوامل رشد در قرآن از منظر علامه طباطبایی و صدرالمتهلین»، مجله آموزه‌های قرآنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۶ (۳۰): ۲۷-۵۴.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لند، جورج و جارمن، بت (۱۳۷۹)، آینه خلاقیت و خلاقیت آینده، ترجمه قاسمزاده، حسن، تهران: انتشارات ناهید.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- واعظی، احمد (۱۳۷۷). انسان از دیدگاه اسلام، تهران: انتشارات سمت
- Ashton, C.; Morton, L. (2005), "Managing talent for competitive advantage", *Strategic HR Review*, V 4(5): 28-31.
- Coleman, L. J.; Cross, T. L. (2001), *Being gifted in school: An introduction to development, guidance, and teaching*. Waco, TX: Prufrock Press.
- Corno, L, Cronbach, L; Kupermintz, H; Lohman, D; Mandinach, E; Porteus, A; Talbert, J. Remaking the Concept of Aptitude: Extending the Legacy of Richard E. Snow (Educational Psychology Series), London: Routledge
- Dai, D. Y. (2020), "Introduction to the Special Issue on Rethinking Human Potential: A Tribute to Howard Gardner", *Journal for the Education of the Gifted*, V 43(1): 3- 11.

- De Bruin, AB; Smits, N; Rikers, RM; Schmidt, HG (2008), «Deliberate practice predicts performance over time in adolescent chess players and drop-outs: a linear mixed models analysis». *The British Psychological Society*, V 99: 473–497.
- Dickens, WT; Flynn, JR (2001), “Heritability estimates versus large environmental effects: the IQ paradox resolve”, *Psychol Rev*, V 108: 346–369. doi:10.1037/0033-295X.108.2.346
- Durant, Will (1927), *The Story of Philosophy*. New York City: Simon & Schuster.
- Frank, F.D; Taylor, C.R. (2004), “Talent Management: Trends that Will Shape the Future”, *Hr. Human Resource Planning*, V 27 (1): 33-41.
- Franklin, Rok. (2009), “A case study of a three year pilot program on one district attempt to increase the gifted identification of diverse elementary school students by having a talent development program”, *A dissertation for the degree of doctor of philosophy at Virginia commonwealth university*, Downloaded From <https://Scholarcompass.vuc.edu/etd/2010>.
- Gagné, F. (2000), “Understanding the complex choreography of talent development through DMGT-Based analysis”, In K. A. Heller (Ed.), *International handbook of giftedness and talent* (2nd ed.), Oxford: Elsevier.
- Gallardo-Gallardo, E.; Dries, N.; Gonzalez, C. (2013), “What is the meaning of ‘talent’ in the world of work?”, *Human Resource Management Review*, V (23): 290-300.
- Hoad, T. F. (Ed.). (1996), *The Concise Oxford Dictionary of English Etymology*, Oxford: Oxford University Press.
- Karnes, F. A.; Bean, S. M. (Eds.). (2001), *Methods and materials for teaching the gifted*, Waco, TX: Prufrock Press.
- Knowles, E. (Ed.). (2005), *The Oxford Dictionary of Phrase and Fable* (2nd ed.), Oxford: Oxford University Press.
- Krishna, Tn and scullion, Hugh (2017), “Talent management and dynamic view of talent in small and medium enterprises”, *Journal, Human Resource Management Review*, V 3 (7): 431 -441.
- La, Huaya; Ge. Yong; Zhu, Hengshu; Xiong, Hongke (2017), *Propecting the career Development of Talents: A survival Analysis perspective*, KDD 2017 Research Paper, Halifax, NS, Canada: 917- 925
- Lawler, E.E. III; Mohrman, S.A. (2003), “HR as a strategic partner: What does it take to make it happen?”, *Human Resource Planning*, V 26(3): 15-29.
- Lohman, David. (2005), “An Aptitude perspective on Talent: Implications for Identification of Academically Gifted Minority students”, *Journal for the Education of the Gifted*, V 3(28): 333-360.
- Merriam,G.; Merriam, CH. (1831), *Merriam-Webster*, United States: Springfield, Massachusetts

- Michaels, E.; Handfield-Jones, H.; Axelrod, B. (2001), *The war for talent*, Boston: Harvard Business School Press.
- Plucker, Jonathan A.; “Barab, Sasha A. (2005), The Importance of Contexts”, In *Theories of Giftedness, conception of giftedness* (Second Edition), Edited by STERNBERG ROBERT J.; DAVIDSON, JANET E., New York: cambridge university press
- Renzulli, J. S.; Reis, S. M. (1985), *The schoolwide enrichment model: A comprehensive plan for educational excellence*, Mansfield Center, CT: Creative Learning Press.
- Tansley, C. (2011), “What do we mean by the term "talent" in talent management?”, *Industrial and Commercial Training*, V 43 Iss: 5: 266 – 274
- Thomas, David R. (2006), “A General inductive approach for qualitative data analysis”, *American Journal of Evaluation*. V 27(2):237-246
- Tomlinson, C. A. (2014), “Differentiated instruction”, In J. A. Plucker & C. M. Callahan (Eds.), *Critical issues and practices in gifted education: What the research says* (pp. 197–210): Prufrock Press.
- Ulrich, D. (2011), “Integrated talent management”, In K. Oakes; P. Galagan (Eds.), *The executive guide to integrated talent management* (pp. 189–211), Alexandria, Virginia: ASTD Press.
- Upadhyay, J.; D’ cruz, K.; D’souza, V.; Timande, C.; Vivekkumar, R.; (2017), «Stream Analysis Using Online Aptitude Test», *International Journal of Latest Engineering Research and Applications (IJLERA)*, V 20: 2455-7137.
- Vialla, W.; Ziegler, A. (2016), “Gifted education in modern Asia: Analyses from a systemic perspective”, In D. Y. Dai & C.-C. Kuo (Eds.), *Gifted education in Asia: Problems and prospects*. United States of America: Information Age Publishing Inc: 273–291.
- Vinkhuyzen, A.; Sluis, S.; Posthuma, D.; Boomsma, D. (2009), “The Heritability of Aptitude and Exceptional Talent Across Different Domains in Adolescents and Young Adults”, *Behavior genetics*, V . 39: 380-39.